

مقایسه رمان تاریخی «ابومسلم الخراسانی» جرجی زیدان و «سیاه پوشان» صنعتی زاده کرمانی

عسگر بابازاده اقدم^۱، محمود شکیب^۲

چکیده

تألیف و تحقیق در حوزه رمان تاریخی در دوران معاصر از لحاظ غنی سازی اوقات و دانش مردم، جایگاه ویژه‌ای یافته است. این حوزه در ادبیات عرب با جرجی زیدان، قدم به مرحله‌ای جدید گذاشت و در ادبیات فارسی نیز افرادی همچون، عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی، متأثر از فضای ملی گرایی و آزادی خواهی دوران مشروطه، تلاش کردند حس وطن پرستی و فداکاری در راه ملت را در خوانندگان خود برانگیزند. لذا با تأثیر از «رمان ابو مسلم خراسانی» جرجی زیدان، «رمان سیاه پوشان» را تألیف کرد؛ ولی به نظر می‌رسد نتوانسته به توفیق جرجی زیدان در رمان نویسی و جلب خواننده دست یابد. در این مقاله، سعی شده است، میزان توانایی دو نویسنده در به کارگیری عناصر داستان نویسی و تأثیر و تأثر آن دو مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ابومسلم الخراسانی، سیاه پوشان، مقایسه، جرجی زیدان، صنعتی زاده، رمان

۱. هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده خوی Askar.babazadeh@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۹

مقدمه

رخدادهای حکومت عباسی از بدو پیدایش تا انقراض آن بسیار پیچیده و در هم تنیده است و ترکیب‌های سیاسی متعددی دارد. ایجاد حکومت عباسی، بیعت صرف با یک خلیفه یا انتقال حکومت از امویان به عباسیان در حاکمیت گروهی اسلامی نبود، بلکه انقلابی فراگیر در تاریخ اسلام به حساب می‌آید (طقوش، ۱۳۸۷: ۱۰). مورخان و در کنار آن، ادیبان کوشیده‌اند از جهات مختلف و بسته به حوزه و تخصص خود در این مورد به جستجو پردازند. از میان این جستجوها تدوین و تألیف رمان‌های تاریخی، جلوه و اهمیت ویژه‌ای یافته است. مطالعه آن‌ها می‌تواند اطلاعات ویژه‌ای درباره آن دوره به ما بدهد. تاکنون پژوهش‌های فراوانی درباره رمان‌های تاریخی و بررسی آن‌ها از لحاظ عناصر داستان نویسی در قالب کتاب یا مقاله انجام شده است؛ لذا با فرض تمام این مقولات، برآن شده‌ایم تا میزان موفقیت جرجی زیدان و صنعتی‌زاده را در رمان نویسی تاریخی با موضوع پیدایش حکومت عباسیان و انقراض امویان بسنجیم. علت این پژوهش این است که تاکنون درباره مقایسه رمان عربی و فارسی پژوهشی صورت نگرفته است و این اقدام می‌تواند در حد خود، برای پژوهش‌های مشابه بعدی راه گشا باشد. هرچند که مؤلف از مقاله «جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی معاصر عربی» تألیف دکتر خلیل پروینی و دکتر هومن ناظمینان و «رسالة التوابع و الزوابع فی ضوء الفن القصصی المعاصر» تألیف دکتر هومن ناظمینان چاپ شده در مجله انجمن زبان و ادبیات عربی، بهره‌های وافر برده است.

رمان تاریخی

رمان تاریخی به رمان‌هایی گفته می‌شود که به نوسازی شخصیت، سلسله حوادث، روح و حال و هوای فضای یکی از دوره‌های تاریخی گذشته می‌پردازد و برای خلق دوباره آن‌ها دست به پژوهشی جدی و گسترده در رویدادهای گذشته می‌زند. (معتمدی آذری، ۱۳۸۲: ۵۱). در این راه، نویسنده علاوه بر حوادث و حقایق تاریخی برای پیوند میان حوادث و موقعیت‌ها از شخصیت‌های خیالی نیز بهره می‌گیرد (پروینی، ۱۳۸۵: ۱۶). شایان ذکر است که در این نوع رمان بایستی جنبه تخیلی بر جنبه تاریخی بچربد چرا که در غیر این صورت رمان از جنبه هنری خارج و به جنبه تاریخی می‌گراید و به یک منبع تاریخی صرف بدل می‌گردد (همان، ۱۷. الیوسف، ۲۰۰۶: ۲۸).

جرجی زیدان

یکی از ادیبان و یا به نوعی مورخانی که به مسئله قیام عباسیان پرداخته، جرجی زیدان، رمان نویس مشهور عرب، است. او در سال ۱۸۶۱م در بیروت به دنیا آمد و پس از فرا گرفتن تحصیلات ابتدایی، وارد مدرسه داروسازی شد؛ اما پس از مدتی، دانشگاه را ترک کرد و به کار روزنامه‌نگاری روی آورد تا اینکه سرانجام، در سال ۱۹۱۴م در اثر سکتة مغزی درگذشت. از وی در حوزه تاریخ اسلام، آثار متعددی از جمله «تاریخ تمدن اسلام» و بیست و یک رمان تاریخی به جای مانده است؛ هرچند پیش از وی سلیم البستانی تعدادی رمان تاریخی در ادب عرب، خلق کرده بود (پروینی، ۱۳۸۵: ۱۶ و القاعود، ۲۰۰۹: ۱۸). او نخستین نویسنده عرب است که به سبک نویسندگان اروپایی، مطالب علمی و تاریخی اسلامی را به صورت رمان، انتشار داد (محفوظ، ۱۹۹۸: ۸۵ و سید عبدالنواب، ۲۰۰۷: ۵۳ و القاعود، ۲۰۰۹: ۱۹ و طه بدر، ۱۹۶۳: ۱۰۰) در حقیقت، وی پیشوای حقیقی و اصلی رمان

تاریخی در ادبیات عرب است. زیدان در این رمان‌ها از «والتر اسکات» پدر داستان تاریخی رمانتیک در اروپا متأثر بود (رجایی، ۱۳۷۸:۱۳۱ و حمدان، ۱۹۹۸:۱۲).

عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی

ادیب و رمان‌نویس دیگر، عبدالحسین صنعتی‌زاده، از نویسندگان مشهور کرمان است که در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ قمری در کرمان متولد شد. او در سنین کودکی پدرش را از دست داد و رمانهای مشهور «انتقام‌خواهان مزدک» و «مانی نقاش» را در سن شانزده سالگی به رشته تحریر درآورد؛ هر چند که فریدون آدمیت معتقد است نوشتن چنین کتاب‌هایی برای چنان شخصی در آن سن و سال کم و با آن مطالعه اندک، محال است، چون وی ناگزیر بوده گذران زندگی خود را شخصاً تأمین کند و در نتیجه نمی‌توانسته چنین توشه‌ای را درباره تاریخ ایران باستان اندوخته باشد (آدمیت، ۱۳۵۷:۶۷).

شایان ذکر است که آثار بعدی صنعتی‌زاده ضعف بسیار نویسنده را در پرداختن به مطالب تاریخی، نشان می‌دهد و سپس، ویژگی‌های آثار، به کلی تغییر می‌یابد (بالایی، ۱۳۷۷:۳۷۲).

رمان ابومسلم خراسانی

این داستان، دویست و هفده صفحه دارد و دوازدهمین رمان جرجی زیدان است که آن را در سال ۱۹۰۴م به رشته تحریر در آورده است (الصاوی، ۲۰۰۰:۴۲۱). ماجرای داستان از آنجا آغاز می‌شود که در اواخر حکومت امویان، ابومسلم در مرو با اعلام قیام علیه آنان با دختر دهقان آن شهر به نام گلنار روبه‌رو می‌شود. گلنار که از خصایص اخلاقی ابومسلم، مبنی بر امتناع وی از زنان و ازدواج آگاه بود طی مشورت با ندیمه‌اش، خادم خویش به نام ضحاک را به عنوان واسطه،

پیش ابومسلم می فرستد تا به وی ابراز علاقه کند؛ اما در این میان، ضحاک که خود از طایفه خوارج بود در پی انجام مقاصد شخصی خویش، مرحله به مرحله با تغییر منش، به دنبال اجرای اهداف خود است؛ اما سرانجام، ابومسلم با اطلاع از مقاصد وی و برملا شدن نیت واقعی گلنار، یکی از افراد خویش را مأمور قتل ضحاک می کند؛ اما ضحاک دوباره با تغییر چهره، به واسطه منصور، ابومسلم را به قتل رسانده و مانع از وصال ابومسلم و گلنار می شود (زیدان، ابومسلم، ۱۹۹۸).

رمان سیاه پوشان

یکی از رمان‌های صنعتی‌زاده کرمانی است که در صد و هشتاد و پنج صفحه، تنظیم شده است. ماجرای داستان از آنجا آغاز می‌شود که ابومسلم خراسانی، روزی در پی شکنجه‌ای که از حاکم اموی می‌بیند، تصمیم می‌گیرد از امویان انتقام بگیرد. و سالها بعد با اعلام قیام علیه اینان، طی برخورد با ابوسلمه خلال که از طرفداران قیام علیه امویان بود، با دلارام، دختر وی، آشنا شده و با اشاره‌ای، ظاهراً عاشق وی می‌شود؛ اما با طرح مشغله‌های قیام، وصال را به بعد از فراغت از قیام موکول می‌نماید و مدت‌ها بعد، پس از سرکوب تمام مخالفان و برملا شدن نیت واقعی ابوسلمه خلال، وی را به قتل می‌رساند و سرانجام محبت بین او و دلارام به نفرت بدل می‌گردد و خود نیز به واسطه نقشه منصور عباسی به قتل، محکوم می‌شود.

از آنجا که رمان‌های تاریخی با هدف جلب خوانندگان به مطالعه جنبه‌های تاریخ، مسائل و حوادث تاریخی را با مضامین عاشقانه پیوند می‌دهند، می‌توان مدعی شد که این دو رمان تا حدود زیادی خصایص رمان تاریخی را دارند؛ لذا اینک برآن شدیم که میزان توانایی دو نویسنده را در گزینش عناصر داستان

نویسی، از جمله طرح، زاویه دید، شخصیت و شخصیت پردازی، گفتگو و... مورد مقایسه و تطبیق قرار دهیم.

طرح

طرح یا پیرنگ، چارچوب داستان است که همچون رشته‌ای وقایع داستان را با سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها به هم پیوند می‌زند و باعث اتصال وقایع پراکنده و مجزا می‌شود. طرح میان حوادث، رابطه‌ی عقلانی ایجاد می‌کند، آنها را از آشفتگی بیرون می‌آورد و به داستان، وحدت هنری می‌بخشد. (نیکویخت، ۱۳۸: ۱۸۷) بر این اساس می‌توان پیرنگ را یکی از مهم‌ترین عناصر داستان پردازی دانست که بدون آن داستان مجموعه‌ای بی‌هدف و ناهمگون از حوادث و دیگر عناصر داستانی خواهد بود (دادخواه به نقل از میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۹) هر طرح داستانی با گره افکنی آغاز و با بحران‌هایی گسترش می‌یابد؛ سپس نویسنده با ایجاد حالت تعلیق، هیجان خواننده را برانگیخته و او را تا اوج که بالاترین نقطه‌ی هیجان داستان است می‌کشانند. آنگاه با طی یک سیر نزولی، وی را به گره‌گشایی و پایان داستان، هدایت می‌کند (میرصادقی، ادبیات داستانی، ۱۳۷۶: ۲۹۵-۲۹۷). طرح برگزیده‌ی جرجی زیدان در رمان «ابومسلم» این است که دو جوان به نام ابومسلم و گلنار را علاقه‌مند به همدیگر نشان داده است؛ و طرحی که صنعتی‌زاده در رمان «سیاه پوشان» برگزیده این است که ابومسلم و دلارام را علاقه‌مند به همدیگر نشان داده است؛ اما این عشق و علاقه‌مندی با موانعی، دچار ناملایماتی می‌شود که به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های عنصر طرح، ز آن به گره افکنی تعبیر می‌شود. منظور از گره‌افکنی وضعیت دشواری است که گاه به طور ناگهانی، ظاهر می‌شود و برنامه‌ها و روشها و نگرش‌هایی را که وجود دارد،

تغییر می دهد و شخصیت را در برابر نیروهای دیگر قرار می دهد و عامل کشمکش را به وجود می آورد (میرصادقی، عناصر داستانی، ۱۳۸۵: ۷۲).

باید یادآور شد، گره افکنی هرچه معقول تر باشد خواننده بیشتر آن را می پسندد؛ چون گره افکنی غیر معقول، توانایی لازم را برای سوق دادن خواننده به سمت مطالب رمان نداشته و وی را دچار خستگی و دلزدگی می کند.

از ورای موضوعات و حوادث رمان «سیاه پوشان» پیداست گره های آن ساده و تک بُعدی است و در آن از گره های متعدد و پیچ و تاب خورده، خبری نیست؛ مثلاً در ابتدای رمان، تنها گره موجود را می توان اشتغال ابومسلم به امورات قیام برشمرد (صنعتی زاده، ۱۳۲۰: ۱۱-۱۹). که وی در آن روز که بواسطه یوسف بن عمر مجازات می شد گفت: «... محال است که من دست از سر این بی مروتان برداشته و احقاق حق مظلومان را ننمایم و...» (همان، ۲۱).

اما در رمان «ابومسلم خراسانی»، پس از آشنایی ابومسلم و گلنار، گره داستانی مبنی بر عزم ابومسلم جهت حرکت برای مبارزه با دشمنان آغاز می شود. نکته قابل تأملی که در گره این رمان، وجود دارد، این است که زیدان با معرفی شخصی به نام ضحاک که از خادمان گلنار بود و نیز ابله نشان دادن او، خواننده را غفلت زده می کند و هرگاه که نزدیک است با برطرف شدن مشکلات، ابومسلم و گلنار به هم برسند صورت دیگری از ضحاک (ابله) را نشان می دهد و او را «صالح» می نامد این فرد با تغییر قیافه و حالت که در اصل، از خوارج بود، مانع از وصال این دو می شود و باز، پس از مدت ها دوری ابومسلم و گلنار و طی یک سری از مشکلات، باز با نزدیک شدن وصال این دو، دوباره قیافه صالح را تغییر داده و او را به عنوان یک منجم معرفی می نماید و نیز قابل توجه، اینکه آنگاه که یک سری از مشکلات ابومسلم برطرف می شود، این بار چهره واقعی منجم (صالح و

ضحاک) برای ابومسلم روشن می‌گردد و دوباره فاصله بین ابومسلم و گلنار بیشتر و بیشتر می‌شود.

در مورد گره‌افکنی‌های موجود در این دو رمان، می‌توان نتیجه گرفت که قدرت جذبه گره‌ها در رمان زیدان، بسیار بیشتر از رمان صنعتی‌زاده است. و به نوعی می‌توان گفت گره‌های رمان ابومسلم خراسانی تودر تو و به هم پیچیده است درحالی که در رمان «سیاه پوشان» همان گره ابتدایی تا پایان داستان به قوت خود باقی است و سیر حوادث به ترتیب سیر زمانی پیش رفته است که از یک مرحله به مرحله بعدی، طی می‌شوند، و به جرأت می‌توان گفت در رمان صنعتی‌زاده، به جز مثال یاد شده گرهی نمی‌توان یافت و این تا حدود زیادی از جذبه آن کاسته است.

باتوجه به آنکه گره‌افکنی در داستان، خود به خود، منجر به کشمکش در داستان می‌شود می‌توان یاد آور شد عنصر جدال و کشمکش در انسان و زندگی او از ابتدای خلقت تا قیامت بوده و خواهد بود این عنصر هیجان‌انگیز در داستان‌نویسی نیز از لوازم طرح بوده و هر نویسنده‌ای می‌تواند با این تکنیک، مخاطب خود را در فراز و فرودهای داستان با صمیمیت، همراه داشته باشد (ترا بیان، ۱۳۸۴: ۷۲).

کشمکش را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: ۱. کشمکش جسمانی ۲. کشمکش ذهنی ۳. کشمکش عاطفی ۴. کشمکش اخلاقی (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴)

با نگاهی به کشمکش موجود در هر دو رمان، می‌توان نتیجه گرفت که کشمکش موجود در هر دوی آنها از نوع جسمانی است. یعنی ابومسلم با یوسف بن عمرو هشام بن عبدالملک و امیرعلی و نصر بن سیار و مروان، در حال مبارزه‌اند و در رمان «ابومسلم خراسانی»، ابومسلم با ضحاک و دار و دسته خوارج و نصر بن سیار و امویان در حال نبرد است.

نکته‌ای که در مورد کشمکش در داستان مطرح است این است که هر چه قدرت طرف‌های کشمکش برابر باشد جذابیت آن بیشتر و بالاتر است. مثلاً مسابقه فوتبال بین دو تیم قدرت‌مند زیباتر از مسابقه یکی از آن دو با تیم ضعیف است و چون قدرت این دو تیم باهم قابل قیاس نیست، جدالشان نیز زیبایی چندانی ندارد. در رمان «ابومسلم»، کشمکش اصلی بین ضحاک و ابومسلم است که این کشمکش‌ها در نوع خود، زیبایی خاصی به رمان بخشیده است. رقابت بین این دو آنگاه، صورت جدی‌تری به خود می‌گیرد که هویت اصلی ضحاک، توسط ابراهیم خزانه‌دار برای ابومسلم، روشن می‌شود (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۲۴).

پس از آنکه ابومسلم از هویت ضحاک آگاه می‌شود، تصمیم به قتل وی می‌گیرد؛ اما ضحاک نیز دوباره قیافه خویش را تغییر داده و با هدف انتقام از وی، تصمیم به قتل ابراهیم امام، صاحب دعوت عباسی می‌گیرد (همان، ۱۴۹).

اینکه ابومسلم با آن‌چنان قدرت و هیبت خود، کسی بتواند مقابلش بایستد و از او قصد انتقام داشته باشد، کار دشواری است و نویسنده برای این‌که بتواند قدرت رقیب ابومسلم را نشان داده و به دنبال آن جدال بین آن دو را زیباتر جلوه دهد، هدف رقیب ابومسلم را هدفی بزرگ‌تر و اساسی‌تر نشان می‌دهد؛ چرا که هدف‌های بزرگ مخصوص انسان‌های قدرتمند و بزرگ است و این صحنه‌سازی نشان از تبخّر نویسنده دارد.

جدال بین ضحاک و ابومسلم، فقط به همین مورد ختم نمی‌شود و موارد دیگری نیز دارد که عبارت‌اند از:

۱. تصمیم ضحاک به اختلاف افکنی بین ابومسلم و سلیمان بن کثیر که از یاران برجسته ابومسلم بود (همان، ۱۵۴).

۲. نقل و انتقال اخبار دروغین برای گلنار و وارونه جلوه دادن حقایق (همان، ۱۸۷).

البته نویسنده از ذکر توان و ذکاوت طرف دیگر کشمکش، یعنی ابومسلم، غافل نشده است؛ مثلاً آنگاه که ضحاک به همراه گلنار و ریحانه فراری بودند، ابراهیم خزانه‌دار را در نقش و قیافه‌ای مبدل به صورت منجم دنبال آن‌ها می‌فرستد تا از نقشه‌های آنها باخبر گردد. ابراهیم به خوبی از عهده‌ی مأموریت خویش برمی‌آید و تمام نقشه‌های ضحاک را نقش بر آب می‌کند.

کشمکش بین ضحاک و ابومسلم آنگاه به اوج می‌رسد که در آن ضحاک نیز در نقش یک منجم وارد دربار منصور می‌شود و از تمام اتفاقات او را خبردار کرده و وی را تحریک می‌کند که ابومسلم چشم طمع در خلافت دارد و اگر منصور چاره‌ای نیندیشد، خلافت از دستش خواهد رفت. منصور به منجم (ضحاک) می‌گوید که ابومسلم از آمدن به دربار ابا دارد. ضحاک در جواب می‌گوید از آن منجمی به نام حاییم که در دربار اوست کمک بگیرد، به این صورت که از حاییم بخواهد نامه‌ای به ابومسلم نوشته و در آن از حسن نیت منصور به ابومسلم خبر دهد. (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۸۹-۱۹۳) سرانجام، بوسیله‌ی این نامه، ابومسلم پیش منصور برمی‌گردد و به قتل می‌رسد و در اینجا کشمکش بین ابومسلم و ضحاک به پایان می‌رسد.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که نویسنده با ایجاد کشمکش‌های متعدد، و خلق وقایعی که در شرف تکوین است، را به ادامه داستان مشتاق و کنجکاو می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد و این، همان چیزی است که از آن به تعلیق یا هول و ولا تعبیر می‌شود. بحران پدیده آمده در این داستان، این است که طرفین کشمکش، به نهایت زندگی خویش رسیده‌اند؛ یعنی ابومسلم توسط منصور عباسی به قتل می‌رسد و ضحاک نیز همچنین. و گره‌گشایی نیز به این ترتیب، خلق می‌گردد و همه رازها و معماهای موجود بین آندو گشوده می‌شود و سرنوشت هر دو فرد تعیین شده و به موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند و ممکن

است این موقعیت به نفع آنها باشد یا به ضرر آنها (میرصادقی، عناصر داستانی، ۱۲۸۵: ۷۷).

نکته‌ای که در جدال موجود در این رمان زیبایی خاصی دارد غلبه یافتن طرف ضعیف کشمکش بر طرف قدرتمند است. همان‌طور که در مسابقه فوتبال غلبه یافتن تیم ضعیف بر تیم قوی، زیبایی و شگفتی دارد و هیجان را بیشتر می‌کند. اما در مورد استعمال این عنصر در رمان «سیاه پوشان»، حقیقت این است که از صفحات ابتدایی تا میانی آن هرچه به دنبال جدال و کشمکش باشیم به زحمت می‌توان شاهدی یافت. در این رمان، یکی از طرفین کشمکش، ابومسلم و طرف دیگر، افرادی بسیار ضعیف می‌باشند که ابومسلم بدون هیچ زحمتی بر آنها غالب می‌شود و این است که زیبایی آن را بسیار ضعیف ساخته است. به عنوان مثال، آنگاه که ابومسلم، یوسف بن عمر، حاکم کوفه، را به عنوان گروگان در اختیار گرفت، چنان او را مجازات نمود که گویی یوسف بن عمر به عنوان یک حاکم، هیچ قدرتی ندارد (صنعتی زاده، ۱۳۲۳: ۶۸).

و نکته دیگر اینکه، کشمکش باید دارای حالت اوج و حدهایی باشد؛ در حالی که همین ضعیف نشان دادن طرف‌های کشمکش ابومسلم در این رمان، خودبخود سبب عدم پیدایش بحران و نقطه اوج و بزنگاه شده است.

شخصیت پردازی

اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند (میرصادقی، عناصر داستان، ۱۳۸۵: ۸۴) هنگامی که نویسنده در طول داستان نیات و ذهنیات اشخاص و چگونگی رفتار آنها را توصیف می‌کند، شخصیت پردازی کرده است (ترا بیان، ۱۳۸۴: ۷۴).

در ذکر اهمیت این عنصر در رمان نویسی باید متذکر شد که بسیاری از صاحب نظران همچون ابراهیم یونسی، ویرجینیا ولف، لارنس پراین و رضا براهنی، شخصیت را مهم‌ترین عنصر هر داستانی دانسته‌اند (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۶۱). یکی از نکات اساسی که آن را ملاک موفقیت شخصیت‌پردازی دانسته‌اند اینکه شخصیت باید در پایان داستان با شخصیت در آغاز آن متفاوت باشد، زیرا تجربه‌ای را گذرانده و پس از این تجربه باید به نوعی بینش و شناخت دست یافته باشد (همان، ۶۲).

مصدق این قاعده را می‌توان به وضوح در رمان «سیاه پوشان» ملاحظه کرد؛ آنجا که در ابتدای رمان، ابومسلم قهرمان بلامنازعه حوادث است و با قدرت و تدبیر، حکومت بنی‌امیه را سرنگون می‌نماید. سفّاح خلیفه‌ی مسلمین شده و ابومسلم را به عنوان حاکم خراسان تعیین می‌نماید. در این هنگام، منصور از طرف سفّاح مأمور می‌شود تا به نزد ابومسلم رفته و از وی اموال و دارایی‌ی خلافت را مطالبه کند. این اقدام منصور همچون صاعقه بود که بر سر ابومسلم فرود آمد همانطور که در رمان آمده است: «... اگر صاعقه‌ی ای در آن وقت بر سر ابومسلم می‌خورد بهتر از استماع سخنان منصور بود...» (صنعتی‌زاده، ۱۳۲۳: ۱۶۷). از آن موقع به بعد، ضربه‌ی روحی شدیدی به ابومسلم وارد شد و باعث شد شخصیت ابومسلم به طور کلی، دگرگون شود و اندکی در اعمال و کردار گذشته‌ی خود تدبّر و اندیشه کند:

«... اندک اندک این خیالات توسعه یافته و کسی که تا آن ساعت بر اسبی تندرو و سرکش نشسته و هیچکس یارای آن نداشت با او سخن گوید دمی به خود آمد و از کرده خویش متنبه شد و...» (همان، ۱۷۳). اما در رمان «ابومسلم خراسانی» شخصیتها و حالات روحی آنها هیچ تغییر و تحولی ندارد و این یک ضعف اساسی برای آن محسوب می‌گردد. همان‌طوری که حنا الفاخوری

می‌گوید: زیدان توجه کافی به شخصیت‌ها نداشته است. به طوری که احساس نمی‌کنیم آن‌ها موجوداتی زنده‌اند بلکه همانند عروسک‌هایی هستند که نویسنده هرطور خواسته آنها را به حرکت در آورده است (الفا خوری، ۱۴۲۴: ۱۹۳).

زیدان در بسیاری از موارد به ذکر خصوصیات مشهور اشخاص در منابع و مراجع مختلف بسنده کرده است. مثلاً ابومسلم در تمام کتب تاریخی، فردی شجاع و با تدبیر معرفی شده است (نجم، ۱۹۶۶: ۲۰). لذا در رمان «ابومسلم» نیز چنین معرفی شده است. البته این نقیصه در رمانهای فارسی به طور عام و در رمان «سیاه پوشان» به طور خاص پیداست. یعنی خصوصیات شخصی افراد در روند اکتشاف داستان آشکار نمی‌شود و تنها جنبه‌ای از هویت یا وجود آن‌ها که در رمان مطرح است، همان موقعیت شغلی و اجتماعی آن‌هاست (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۴).

در ضمن زیدان شخصیت را برای خواننده به صورت کامل و آماده تقدیم می‌کند؛ یعنی چیزی از گذشته و سوابق قبلی او ذکر نمی‌کند (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۲). مثلاً وقتی ابومسلم را برای اولین بار در رمان، مشاهده می‌کنیم فردی است که به بلوغ کامل رسیده و قیام خود را آغاز کرده است. در حالی که در رمان «سیاه پوشان»، ابومسلم قبل از اینکه قیام خود را علنی کند، برده‌ای بود که در بازار برده فروشان، توسط عذراء برده فروش در معرض فروش گذاشته شده بود و پس از چندین سال کسب تجربه و آموزش به مبارزی تبدیل می‌شود.

از جمله شیوه‌های ارائه شخصیت در داستان‌های مذکور نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که در رمان «سیاه پوشان»، نویسنده گاه، به طور صریح و گاه، به طور غیر صریح، شخصیت داستانش را به خواننده معرفی می‌کند. مثلاً ظلم‌ستیزی ابومسلم را با جمله‌های عتاب‌آمیزی که از وی در مورد مخالفت با یوسف بن عمر حاکم کوفه نقل می‌کند نشان می‌دهد (صنعتی زاده، ۱۳۲۰: ۱۷). و یا در مقدمه همین رمان می‌بینیم که نویسنده به طور مستقیم و بی‌پرده شخصیت ابومسلم را

برای خواننده معرفی می‌کند (همان، ۴ و ۵) به نظر می‌رسد علت این امر در خاصیت رمان‌های تاریخی فارسی، نهفته است که نویسندگان آنها سعی داشتند با ذکر احوال و اوضاع گذشته خود، دوران ایران باستان و مفاخر تاریخی کشور خود را به خاطر آورده و امید ایجاد یک ایران بزرگ و مقتدر را که از سلطه و نفوذ بیگانگان در امان بوده و در برابر جنگ جویان و جهان‌گشایان نوع جدید، قدرت ایستادگی و دفاع از هستی و سرنوشت خود را داشته باشد، در دل خوانندگان زنده کنند (آرین پور، ۱۳۵۷، ۲/۲۲۸). اما در مقابل، زیدان گرایش بیشتر به توصیف غیر مستقیم شخصیت‌ها داشته است که علت آن را می‌توان در دو عامل، جستجو کرد:

- الف) در هدف وی از تألیف رمان‌های تاریخی که بیشتر، تعلیمی بود؛
ب) در دوری وی از گرایش به تمایلات ملی‌گرایانه. (حمداوی، ۲۰۰۷: ۱۸)

گفتگو

تعریفی که از گفتگو در فرهنگ‌های ادبی مطرح شده است، تقریباً با هم مشابه است: (میرصادقی، عناصر داستانی: ۴۶۶).

«گفتگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است و در شعر و داستان و... به کار برده می‌شود».

«صحبتی را که بین دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود، یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی پیش می‌آید، گفتگو می‌نامند».

اما آنچه مهم است اینکه گفتگو در داستان بایستی ویژگی‌هایی از قبیل صدای دیدنی، آماده سازی، انطباق با واقعیت و وضعیت، داد و ستد اطلاعات و درون کاوی را داشته باشد (بیشاب، ۱۳۷۴: ۵۹).

با نگاهی به رمان «ابومسلم» می‌توان گفتگوی موجود بین دو طرف را در مقابل دیدگان، تجسم کرد و به‌ویژه آنگاه که ابومسلم با شناخت هویت واقعی ضحاک، لحن کلام خود را تغییر می‌دهد (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۲۶). و خواننده، دوست دارد داستان را با لذت و جدیت دنبال کند. اما در رمان سیاه پوشان با اینکه جمله‌های گفتگوها بسیار کوتاه و موجزند اما آن اطلاعات خاص و مهیج را به خواننده انتقال نمی‌دهند. به عنوان مثال می‌توان به گفتگوی بین ابومسلم و ابوسلمه خلال اشاره نمود که در آن ابومسلم پس از شناخت هدف واقعی ابوسلمه که در درون طرفدار به حکومت رسیدن علویان بود وی را مورد خطاب قرار داد. اما در این داستان خواننده احساس نمی‌کند که اشخاص زنده‌تر و صحنه‌ها واقعی‌تر و غیر گزارشی‌ترند و به تبع آن، ارتباط لازم را با داستان برقرار نمی‌کند؛ چرا که حضور راوی را در داستان احساس می‌کند و داستان، شکل هنری لازم را ندارد.

علاوه بر آن، گفتگو در داستان باید طوری باشد که به عنوان مثال، وضعیت تحصیلی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر شخصی در نوع بیان و گفته‌هایش آشکار شود. مثلاً که در رمان ابومسلم هوش و ذکاوت خاص ابومسلم، کاملاً از لابه‌لای کلام او هویداست، اما در رمان «سیاه پوشان» گفتگوهای ابومسلم تنها قدرت جنگاوری و سلحشوری وی را نشان می‌دهد.

زاویه دید

هر رمانی از ابتدا تا انتها به‌طور کلی از توصیف، گفتگو و ذکر حوادث تشکیل می‌شود. این که نویسنده بازگویی و نقل داستان را به عهده چه کسی بگذارد؛ اصطلاحاً در پی‌انتخاب زاویه دید است؛ پس نحوه نگرش و بازگویی صحنه‌های داستان را زاویه دید می‌نامند (ترا بیان، ۱۳۸۴: ۳۳).

داستان‌ها را از لحاظ زاویه دید آنها به پنج گروه تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از:
۱- من روایتی ۲- دانای کل و سوم شخص ۳- روایت نامه ۴- روایت یادداشت گونه ۵- تک‌گویی (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۹۴-۴۱۰).

زاویه دیدی که در دو رمان مذکور به کار رفته است از نوع دانای کل و سوم شخص است که در آن، نویسنده، شخصیت‌های داستان را به خواننده، گزارش می‌دهد و وضعیت و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را توصیف می‌کند. استفاده از زاویه دید دانای کل برای روایت داستان، دست نویسنده را کاملاً باز گذاشته است، او به راحتی به درون شخصیت‌ها می‌رود و از زبان آن‌ها سخن می‌گوید و به نقل حوادث می‌پردازد (پروینی، ۱۳۸۴: ۲۵).

گاهی مستقیماً در روند نقل داستان مداخله کرده همچون یک نقال، خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهد. ذکر افعال و اصطلاحاتی از قبیل «فلترک... و فلنعد...» و «فلنرجع إلی...» و... در رمان ابومسلم در صفحات ۴۸ و ۵۹ و ۸۱ و ۸۹ و ۱۱۵ گواه این مدعاست. و در رمان سیاه پوشان نیز عبارات و افعالی از قبیل «رها می‌کنیم...» و «می‌گذاریم...» و... در صفحات ۴۶ و ۸۶ و ۹۲ قابل مشاهده است.

به نظر می‌رسد همین عمل و یا فعال مایشاء بودن نویسنده با این نوع زاویه دید باعث ضربه زدن به طرح داستان شده است. یعنی باعث شده که نویسنده با رها کردن ذکر موقعیت‌ها و مطالب قبلی و رفتن به سراغ مطالبی دیگر باعث ایجاد استطراد در طرح رمان شده و سیر عادی آن را دچار اختلال کند. خاصیتی که در رمان زیدان بیشتر، قابل لمس است.

تأثیر و تأثر

ویلمن، منتقد بزرگ فرانسوی، پیرامون اثرپذیری و اثرگذاری‌های ادبی گفته: «این دادو ستدهای ادبی تا ابد میان ملت‌ها ادامه دارد» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۴).

لذا اثرپذیری از یک اثر، اگر در محدوده‌ای متعارف و غیر محسوس باشد جایز است و چه بسا ممکن است که استعداد بالقوه خالق اثر و خود اثر را بالفعل کند. کما اینکه اثرگذاری نیز خود یک حسن، محسوب می‌شود.

جرجی زیدان رمان «ابومسلم» را در سال ۱۹۰۴ (الصاوی، ۲۰۰۰: ۴۲۱) و صنعتی زاده رمان سیاه پوشان را در سال ۱۹۴۵ نوشته است (میر عابدینی، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

بنا براین بارز است که این تأثیرپذیری یک سویه و تنها از سوی صنعتی‌زاده بوده است که می‌توان آن را به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود:

تأثیرپذیری مستقیم

۱. در صفحه ۱۲۸؛ آنگاه که نصرین سیار به وسیله سپاه ابومسلم مجبور به عقب نشینی شد، در نامه‌ای به سرداران عرب و مروان از آنان کمک طلبید و در آن یادآور شد: «من هم اکنون در شهر مرو هستم و رشته کارم با سایر نقاط قطع گشته و مردم این شهر که پدر بر پدر زردتشتی بوده و اجباراً برای آنکه جزیه ندهند به لباس مسلمانی درآمده‌اند...».
 ۲. در صفحه ۱۴۰، آنگاه که سیاه پوشان، شهر مرو را فتح کردند و وارد دار الاماره گشتند، به اتاق بزرگی که در آنجا همیشه نصر می‌نشست درون گشتند و فرش‌ها و پرده‌ها و تجملاتی که در آنجا بود چشم را خیره می‌کرد...
 ۳. در صفحه ۱۶۱، بعد از آنکه سفاح، برادر ابراهیم امام درگذشت، ابوسلمه بنی‌عباس را به کوفه آورد و در منزل خویش، آنان را حبس نمود. ابومسلم از این جریان خبردار شد و ابوحمید را فرستاد تا آن‌ها را از حبس رها کند و فریاد زد: «ای بزرگواران، آیا کدامیک از شما جانشین امام و خلیفه مسلمین می‌باشد؟»
- صنعتی‌زاده، مرجع جمله‌های نقل شده در این سه مورد را در پاورقی کتاب خود مستقیماً رمان «ابومسلم خراسانی» جرجی زیدان ذکر کرده است.

تأثیرپذیری غیر مستقیم

علاوه بر موارد مذکور بعضی از صحنه‌ها و حوادث رمان سیاه پوشان به گونه‌ای شباهت زیادی با صحنه‌ها و حوادث رمان ابومسلم خراسانی دارند که شاهد تأثیرپذیری کامل صنعتی‌زاده از زیدان در رمان خویش می‌باشد، مثلاً:

۱. ماجرای دلباختگی دلارام، دختر ابو سلمه، به ابومسلم، (۱۳۲۳:۱۰۰) که شبیه این ماجرای عاشقانه، در رمان ابومسلم نیز وجود دارد که در آن گلنار دختر یکی از دهقانان ثروتمند مرو، عاشق ابومسلم می‌شود (زیدان، ۱۹۹۸: ۶۶).

۲. وجود ندیمه‌ای به نام زبیده برای دلارام (صنعتی‌زاده، ۱۳۲۳: ۸۴).

که شبیه این ندیمه در رمان ابومسلم، ریحانه برای گلنار می‌باشد (زیدان، ۱۹۹۸: ۶۸)

۳. ماجرای به قتل رساندن علی کرمانی به وسیله شراب مسموم؛ بدین صورت که ابومسلم انگشتی خود را که زیر نگینش سمی مهلک قرار داشت، به سنبل، فرستاده نصر سیار داد، سنبل به نزد علی کرمانی رفت و در مجلس عیش و نوشی که ترتیب داده بود سم آن را در شراب ریخت و او را به قتل رسانید (صنعتی‌زاده، ۱۳۲۳: ۱۳۰-۱۲۰). همان طور که در رمان «ابومسلم خراسانی»، علی کرمانی بوسیله شراب مسموم به قتل رسید با این تفاوت که ابومسلم مأموریت قتل علی کرمانی را به ابراهیم، خزانه‌دار خویش و ضحاک سپرده بود (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۲۰-۱۲۸)

۴. ماجرای به قتل رسیدن پدر عاشقان ابومسلم.

در رمان سیاه پوشان، دلارام، دختر ابوسلمه، دلباخته ابومسلم بود. ابوسلمه از افرادی بود که ظاهراً از ابومسلم حمایت می‌کرد؛ ولی در باطن، طرفدار به خلافت رسیدن علویان بود؛ و آنگاه که ابومسلم از نیت واقعی وی باخبر شد، وی را به قتل رسانید (صنعتی‌زاده، ۱۳۲۳: ۱۶۴).

در رمان «ابومسلم»، پدر گلنار یکی از دهقانان ثروتمند بود که گرچه ظاهراً از ابومسلم حمایت می‌کرد و کمک‌های مالی شایانی به وی کرده بود ولی در باطن، طرفدار علویان بود. اما آنگاه که ابومسلم از نیت واقعی وی باخبر شد او را به قتل رسانید (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۴۰).

۵. غیر منتظره بودن قتل پدران برای گلنار و دلارام.

در رمان ابومسلم خراسانی، آنگاه که گلنار از غضب ابومسلم علیه پدرش خبردار شد، نزد وی رفت و با التماس و اظهار علاقه به ابومسلم از وی خواست از خطای پدرش درگذرد، اما تلاشش به نتیجه‌ای نرسید ولی با این حال، امیدوار بود پدرش زنده بماند که ناگهان با جنازه سر بریده پدرش روبرو شد. (زیدان، ۱۹۹۸: ۱۴۱)

در رمان سیاه پوشان، همین صحنه دقیقاً برای دلارام دختر ابوسلمه که دلباخته ابومسلم بود پیش آمد، وی که برای شفاعت از پدرش پیش ابومسلم رفته بود ولی با جنازه سربریده پدرش روبرو گشت (صنعتی زاده، ۱۳۲۳: ۱۶۵).

۶. وجود واسطه بین ابومسلم و دلباختگان وی

از آنجا که ابومسلم به هیچ زنی توجه نمی‌کرد و علاقه به زن را نوعی جنون می‌پنداشت. ضحاک در رمان «ابومسلم» واسطه برای ابراز علاقه بین ابومسلم و گلنار شد (زیدان، ۱۹۹۸: ۵۸).

در رمان «سیاه پوشان» نیز که دلارام عاشق ابومسلم است و پیرک که فردی با تدبیر است به عنوان واسطه انتخاب می‌شود تا این علاقه را به ابومسلم انتقال دهد (صنعتی زاده، ۱۳۲۳: ۱۸۸).

۷. ورود سرزده عاشقان ابومسلم به دربار منصور.

بعد از آنکه ابومسلم به وسیله منصور به دربار فراخوانده شد و طی دسیسه‌ای به قتل رسید؛ گلنار سرزده وارد دربار شد و سراغ ابومسلم رفت و با دیدن پیکر خونین او به جزع و فزع پرداخت (زیدان، ۱۹۹۸: ۲۱۷).

در رمان «سیاه پوشان» نیز دلارام، پس از فراخوانده شدن ابومسلم به دربار، وارد شد و سراغ وی رفت و با پیکر خونین وی مواجه شد (صنعتی زاده، ۱۳۲۳: ۱۸۷) البته با این تفاوت که عشق دلارام سرانجام به نفرت و عشق گلنار به همان شدت قبلیش پابرجا ماند.

نتیجه‌گیری

۱. به نظر می‌رسد زیدان و صنعتی‌زاده، با توجه به اهداف خود مبنی بر تعلیمی بودن و زنده کردن مفاخر تاریخی ایرانیان گذشته در کار خود موفق بوده‌اند.

۲. از لحاظ عناصر داستان‌نویسی، صنعتی‌زاده به دلیل ذکر پیشینه شخصیت‌ها، مخصوصاً ابومسلم و تغییر شخصیت وی نسبت به ابتدای داستان، در شخصیت‌پردازی موفق‌تر از زیدان عمل کرده است. اما در مابقی عناصر داستان نویسی، زیدان به دلیل انتخاب طرح مناسب و حالت گره افکنی‌های متعدد و ایجاد کشمکش‌های متعادل و ایجاد حالت هول و ولا و تعلیق و... و نیز گفتگوهای قابل تجسم و کثرت اطلاعات متبادله در آنها موفق‌تر بوده است. و به جرأت می‌توان گفت طرحی که زیدان در رمان «ابومسلم» انتخاب کرد. جذاب‌ترین طرح وی در میان همه رمان‌های وی است؛ اما طرح موجود در رمان سیاه پوشان، معیارهای لازم را برای یک طرح مناسب ندارد.

۳. صنعتی‌زاده طرح رمان خویش را متأثر از طرح رمان زیدان، خلق نموده است. از موارد این تأثیرپذیری می‌توان به دل‌باختگی دختر فردی ثروتمند به ابومسلم، انتخاب ندیمه برای دل‌باختگان به ابومسلم، به قتل رسیدن پدران دل‌باختگان به

ابومسلم توسط ابومسلم، ورود سرزده دلباختگان به دربار منصور و مواجهه با پیکر خونین ابومسلم و فراق آن‌ها و... اشاره نمود.

۴. به نظر می‌رسد شخصیت‌های خیالی متعدد در رمان «ابومسلم»، باعث ایجاد حوادث متعدد شده و در نتیجه، این رمان بیشتر جنبه رمانتیکی به خود گرفته. اما در مقابل خاصیت رمانتیکی رمان سیاه پوشان کمتر بوده و ویژگی تاریخی آن نمود بیشتری دارد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۷، ندیشه های آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، تهران
- آرن پور، یحیی، ۱۳۵۷، از صبا تا نیما، ج ۲، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران
- بالایی، کریستف، ۱۳۷۷، رچشمه های داستان کوتاه فارسی، ترجمه مهوش قدیمی و نسرین خطاط، انتشارات معین، تهران
- بیشاب، لئونارد، ۱۳۷۴، درسهایی درباره داستان نویسی، شر زلال، تهران
- پروینی، خلیل و هومن ناظمیان ۱۳۸۵، جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی معاصر عربی، نشریه انجمن ایرانی زبان و ادب عربی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۲
- ترابیان، علی اکبر، ۱۳۸۴، کارگاه داستان نویسی، نشر آئین تربیت، مشهد
- حمداوی، جمیل، ۲۰۰۷، روایات جرجی زیدان بین التاریخ و التشویق الفتی، اتحادالکتاب العربی، بیروت
- دادخواه، حسن، ۱۳۸۵، مقاله «پیرنگ در مقامات حریری و حمیدی»، مجله علمی- پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادب عربی، شماره ۵
- رجائی، نجمه، ۱۳۷۸، آشنایی با نقد معاصر عربی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد
- زیدان، جرجی، ۱۹۹۸، ابو مسلم الخراسانی، دارصادر، بیروت
- سید عبد التواب، محمد، ۲۰۰۷، بواکیر الروایة، الهيئة المصریة للکتاب، بی جا
- الصاوی، محمود، ۲۰۰۰، کتابات جرجی زیدان، دارالهدایة للنشر، بیروت
- صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین، ۱۳۲۳، سیاه پوشان، بنگاه نوشت افزار، تهران

- طقوش، محمدسهیل، ۱۳۸۷، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم
- طه بدر، عبدالحسین، ۱۹۶۳، تطور فی الروایة العربیة الحدیثة فی مصر، دارالمعارف، مصر
- عبداللهیان، حمید، ۱۳۸۱، شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر، انتشارات آن، تهران
- غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۷، ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی آیت الله زاده شیرازی، انتشارات امیر کبیر، تهران
- القاعود، حلمی محمد، ۲۰۰۹، الروایة التاریخیة فی ادبنا الحدیث، المعلم و الایمان للنشر، دسوق
- محفوظ، عصام، ۱۹۸۸، الحوار مع رواد النهضة العربیة، ریاض رئیس للتألیف و النشر، لبنان
- معتمدی آذری، پرویز، ۱۳۸۲، قلبهای رمان، نشر روزگار، تهران
- میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، ادبیات داستانی، انتشارات نحن، تهران
- میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، عناصر داستانی، انتشارات نحن، تهران
- میرعابدینی، حسن، ۱۳۷۷، صدسال داستان نویسی در ایران، نشر چشمه، تهران
- نجم، محمدیوسف، ۱۹۶۶، القصة فی الأدب العربی الحدیث، دار صادر، بیروت
- نیکوبخت، ناصر، ۱۳۸۵، مقاله «مقایسه عنصر طرح یا پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی، مجله علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء»، شماره ۵۷ و ۵۷
- الیوسف، یوسف سامی، ۲۰۰۹، الروایة و التاریخ، اتحادالکتاب العربی، بیروت

رواية، «ابومسلم الخراسانى» لجرجى زيدان و رواية «سياه پوشان» لصنعى زاده كرمانى (دراسة مقارنة)

عسكر بابازاده اقدم^١، محمود شكيب^٢

الملخص

إنّ الدراسة حول الرواية التاريخية فى عصرنا الحاضر له مكان خاصّ من حيث إغناء أوقات الناس و معرفتهم. فى الأدب العربى دخل هذا العمل مرحلة جديدة بجرجى زيدان. وأمّا فى الأدب الفارسى كان عبدالحسين صنعى زاده الكرمانى متأثراً من جوائز الفومىة و التحرّر فى العصر الموسوم ب«المشروطة» و إجتهد أن يث بين قارئه روح التفانى فى سبيل الوطن و الشعب. و لهذا أّف رواية «سياه پوشان» متأثراً برواية «أبى مسلم الخراسانى» لجرجى زيدان. و لكن يبدو أنّه لم ينجح نجاح جرجى زيدان فى تأليف روايته.

يهدف القال إلى دراسة قدرة الكاتين فى استعمال العناصر الفنىة القصصية و اولاً: والكشف عن وجوه التأثير و التّأثر بينهما ثانياً.

الكلمات الرئيسية: أبومسلم الخراسانى، سياه پوشان، الرواية التاريخية، قياس، جرجى زيدان، صنعى زاده.

١. عضو الهيئة العلمية فى جامعة العلوم و المعارف القرآنية كلية حوى

٢. عضو الهيئة العلمية فى جامعة طهران